



## گسست یا پیوست میان خدا و انسان، معناشناسی متن‌های «قرب» در قرآنی کریم

فاطمه قربانی لاکتراشانی<sup>۱</sup>، زینب السادات حسینی<sup>۲\*</sup>، احدفرامرز قراملکی<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

fateme\_ghorbani2002@yahoo.com

۲- عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

z.hosseini@umz.ac.ir

۳- استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

ghmaleki@ut.ac.ir

### چکیده

قرب از موضوعات مطرح در رابطه میان انسان و خداوند است. قرآن در آیات متعدد، با تکیه بر اصل قرب مستمر خداوند به انسان، تصور هر نوع فاصله را از این رابطه منتفی می‌داند. برای وجود تفاوت‌ها و گاه شباهت‌های الهیاتی در نظام فکری عرب جاهلی با متن قرآنی در مقوله «قرب»، می‌توان شاهد تحلیل‌های متنوع از این مسئله بود. در انگاره جاهلی، خداوند تنها خالق هستی مطرح بوده و سایر اله و اولیاء، مدبر زندگی انسان و واسط ارتباطی او با «الله» هستند. با توجه به محدودیت کاربرد آیات مرتبط با مقوله همبستگی انسان و خداوند، تحلیل متنی آیات موجود، نتایج متقن‌تری را حاصل آورده و در این مسیر نقش هم‌نشینی‌های ماده قرب بسیار کارا است. با دسته‌بندی کاربردهای اسمی و فعلی واژگان هم‌نشین و استخراج موارد محدود جان‌شین، این نتایج حاصل شد که سمع و بصر، علم و اجابت مؤلفه‌های معنایی رابطه قرب خداوند به انسان‌اند و هر کدام به‌طور مجزا و در هم‌نشینی با قرب، در جمله معنادار می‌شوند. این مؤلفه‌ها کاربردهای بیم‌دهی و امیدآفرینی برای انسان فراهم کرده‌اند. همچنین منظور از قرب مطرح در رابطه انسان و خداوند، به منزلت و بهره‌آخروی اشاره دارد؛ حتی در انگاره‌های جاهلی نیز به وجود فاصله میان مشرکان و بت‌ها و اله اشاره‌ای نشده و به بیانی دیگر، منظور ایشان از تقرب، همان کسب منزلت و بهره‌آخرتی است. آنچه در نظام الهیاتی قرآن با انگاره جاهلی در تضاد است، نوع رابطه قرب میان «الله» و انسان است که در گفتمان قرآنی این رابطه، از حاشیه به محور زندگی انسان کشانده شده و پروردگاری متحرک و فعال، ربوبیت امور مادی و نیز امور مربوط به منزلت‌یابی انسان را برعهده داشته است؛ ضمن آنکه تلقی کاربرد برخی وسایل در افزایش بهره و منزلت، در گفتمان قرآنی اصلاح و تکمیل شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، خدا، انسان، قرب، تحلیل معناشناختی

## بیان مسئله

مطالعه معناساختی گاه با چیزی از جنس مطالعه معنای قاموسی واژگان در لغت‌نامه‌ها یکی دانسته می‌شود؛ حال آنکه معناسناسی، توصیف سازوکار تولید و دریافت معنا و به تعبیری دیگر، فرآیند پردازش و خوانش معنا در متن است. در این نگاه، واژه به‌مثابه سرنخ و گره‌گامی برای ورود به معنای متن و رفت و برگشتی از جزء (واژه) به کل (متن) و از کل به جزء است تا بررسی شود در فرآیندهای متن‌پردازی، معنای واژه مدنظر چه وضعیت و موقعیت‌های تازه‌ای یافته است.

در افقی گشوده‌تر، هر متنی منعزل و خودبسنده نیست. متن‌های پیش از خود را فرا می‌خواند و امکان‌هایی تازه برای متن‌های پس از خود فراهم می‌سازد. چنانکه متن قرآن کریم، متن‌ها و اندیشه‌های جاهلی را فرا می‌خواند و برسازنده امکان‌های تازه برای متن‌های پس‌اقرآنی (متن‌های حدیثی، ادبی، تفسیری، فقهی، کلامی و ...) است. متن قرآن کریم در گفت‌وگو و چالش مداوم با اندیشه‌ها و متن‌های مشافهان (مخاطبان مستقیم) جاهلی و برسازنده جهانی جدید از اندیشه‌ها و کشش‌های عاطفی تازه است. مقاله حاضر، بازخوانی این فضای گفت‌وگویی از زاویه دید ماده واژگانی قرب و اندیشه رابطه تقریبی خداوند و انسان است.

در میان متن‌هایی که از زاویه کاربرد ماده (ق-ر-ب) در قرآن (۹۶ مورد) انتخاب شده‌اند، نمونه‌هایی پیکره مطالعه پژوهش حاضر را شکل می‌دهند که در موضوع رابطه میان خدا و انسان، فضای گفتمانی جدیدی را می‌سازند و اطلاعی تازه به‌نحو صریح یا ضمنی ارائه می‌دهند. «ق-ر-ب» در بسیاری از

کاربردهای قرآنی، معنایی غیردینی دارد و بر مفهوم نزدیک بودن، اعم از نزدیک‌بودن مکانی (فاصله)<sup>۱</sup>، زمانی (وقوع یک پدیده)<sup>۲</sup> و نزدیک‌بودن در روابط اجتماعی، اعم از روابط خویشاوندی<sup>۳</sup> و روابط مبتنی بر همکاری اجتماعی<sup>۴</sup> دلالت دارد.

همچنین بر نزدیکی مفهومی یک مقوله با مقوله‌ای دیگر<sup>۵</sup> و نیز نهی و پرهیزدادن از یک عمل<sup>۶</sup> و عمل قربانی‌کردن<sup>۷</sup> به کار رفته است. شایان ذکر است این متون از یک جنس نبوده و در بازتاب فضای مفهومی و سپهر زبانی قرب، صاحب نقش و حائز اهمیت‌اند. برخی همچون قرب زمان و مکان به (فاصله) پدیده‌ها

۱- یوسف/۶۰؛ مائده/۲۷؛ توبه/۲۸؛ رعد/۳۱؛ ق/۴۱؛ ذاریات/۲۷. نمونه: «فَقَرَّبْنَاهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ».

۲- اعراف/۱۸۵؛ انبیاء/۴؛ قمر/۱؛ نساء/۱۷؛ نساء/۷۷؛ هود/۶۴؛ هود/۸۱؛ منافقون/۱۰؛ ابراهیم/۴۴؛ شوری/۱۷؛ صف/۱۳؛ احزاب/۶۳؛ فتح/۱۸؛ فتح/۲۷؛ حشر/۱۵؛ معارج/۷؛ نبأ/۴۰؛ انبیاء/۱۰۹؛ جن/۲۵؛ توبه/۴۲؛ اسراء/۵۱؛ نحل/۷۷؛ انبیاء/۹۷؛ بقره/۲۱۴. نمونه: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ».

۳- انعام/۱۵۲؛ نساء/۷؛ بلد/۱۵؛ شعراء/۲۱۴؛ نساء/۱۳۵؛ بقره/۲۱۵؛ بقره/۱۸۰؛ نساء/۳۳؛ حشر/۷؛ فاطر/۱۸؛ روم/۳۸؛ نور/۲۲؛ اسراء/۲۶؛ نحل/۹۰؛ انفال/۴۱؛ توبه/۱۱۳؛ مائده/۱۰۶؛ نساء/۳۶؛ نساء/۸؛ شوری/۲۳؛ بقره/۱۷۷؛ بقره/۸۳؛ نمونه: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ».

۴- اعراف/۱۱۴؛ شعراء/۴۲. نمونه: «قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ».

۵- بقره/۲۳۷؛ آل عمران/۶۷؛ نساء/۱۱؛ کهف/۸۱؛ مائده/۸؛ حج/۱۳؛ کهف/۲۴؛ مائده/۸۲. نمونه: «وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ الَّذِينَ آمَنُوا».

۶- بقره/۱۸۷؛ اعراف/۱۹؛ نساء/۴۳؛ انعام/۱۵۱؛ انعام/۱۵۲؛ اسراء/۳۲؛ اسراء/۳۴؛ بقره/۳۵؛ بقره/۳۵. نمونه: «وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ».

۷- مائده/۲۷؛ آل عمران/۱۸۳. «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ فَلَمَّا قُتِلْتُمْ فَمَنْ مِّنكُمْ صَادِقِينَ».

کاربرد داشته و از این واژه در مفاهیمی مانند نزدیک بودن زمان عذاب «وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (هود/۶۴) یا نزدیکی مرگ «رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» (ابراهیم/۴۴) یا نزدیکی حساب «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» (انبیاء/۱) استفاده شده است. این واژه در ارائه بافت‌های امیددهی در آیاتی چون «يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴) و «وَأُخْرَىٰ تُجِئُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف/۱۳) کاربرد داشته است. آیات یادشده، همگی از ماده قرب بوده‌اند؛ اما در صورت‌بندی معنای قرب خدا و انسان، حضوری مؤثر نداشته‌اند.

روش بررسی مقوله قرب خداوند و انسان براساس روش معناشناسی ساختگراست. بدین منظور در سطح هم‌نشینی کاربردهای قرآنی قرب، استخراج و گونه‌های ساخت متنی دسته‌بندی شده است. با توجه به تنوع و گستره متن‌های «قرب»، در همین سطح از تحلیل هم‌نشینی، وضعیت بسیاری از تداعی‌ها و کشش‌های عاطفی در معناسازی قرب خدا - انسان آشکار می‌شود. با وجود این، متن‌هایی که در رابطه جاننشینی با ماده قرب قرار می‌گیرند نیز بررسی شده‌اند. با این مقدمه، در این پژوهش تلاش شده است به این سؤالات با تحلیل معناشناختی پاسخ داده شود که منظور از قرب یا همبستگی میان خداوند و انسان در قرآن چه بوده و با توجه به جایگاه این مفهوم در انگاره‌های عرب جاهلی، قرآن چه اطلاعات تازه‌ای در این موضوع ارائه داده است.

پژوهش‌های انجام‌شده به روش توصیفی تحلیلی در حوزه قرب انسان و خداوند به شرح زیرند: مقالات

با کنشگر انسانی، کمتر نشاندار و فرهنگی و بیشتر جهانی‌اند و برخی همچون متن‌های «ذی‌القربی»، «أقرب مودة» فرهنگی‌ترند. هرچند مطالعات شناختی و فرهنگی زبان نشان داده است زبان‌ها حتی در فرهنگی‌ترین ساحت‌های تجربه انسانی از الگوها و مسیرهای معناسازی شبیه‌به‌هم پیروی می‌کنند، روشن است جزئیات روال‌های معناسازی، متفاوت‌اند. مانند اینکه در عربی قرآنی و در مفهوم خویشاوندی، «ذی‌القربی» با ارجاع به مفهوم وصفی «نزدیک» صورت‌بندی شده و روشن است مفهوم نزدیک، معنایی رابطه‌ای و نسبی، ناظر به فاصله مکانی - زمانی<sup>۱</sup> میان دو مؤلفه انسان و پیرامون است؛ اما مفهوم‌سازی خویشاوند در زبان فارسی با ارجاع به مفهوم [خود] صورت گرفته است (رک: معین، ۱۳۸۰، ۷۹۸/۲). خلاصه آنکه گرچه این متن‌ها به دلیل موضوع تحقیق - که اطلاع‌دهندگی تازه در رابطه خدا - انسان است - کنار گذاشته شده‌اند، در کلیت دریافت فضای معنایی و فضای کشش‌های شناختی و عاطفی قرب، در زبان عربی قرآنی و فهم تجربه زبانی - فرهنگی مشافهان قرآن نقش مؤثری دارند.

خوانش و تحلیل این دسته از متن‌های قرآنی قرب در دریافت فضای مفهومی و کشش‌های شناختی و عاطفی قرب برای مشافهان قرآن سودمند است؛ اما به دلیل مجال محدود مقاله و نیز مسئله مشخص این تحقیق که بر صورت‌بندی رابطه قرب میان انسان و خداوند متمرکز است، از دامنه خوانش و تحلیل معناشناختی کنار گذاشته یا دست‌کم در پس‌زمینه خوانش و تحلیل قرار داده می‌شوند: همچون واژه «قرب» در قرآن که در القای پیام‌های بیم و امید

<sup>۱</sup> - فاصله زمانی هم با ارجاع به فاصله مکانی فهمیده می‌شود.

«تحلیل معناشناختی قرب الی الله در قرآن کریم» (۱۳۸۹ش) و نیز مقاله «مقربان الهی و جایگاه آنان» (۱۳۹۱ش) اثر اسماعیل علی‌خانی؛ پایان‌نامه «قرب الهی و مقربین از منظر قرآن و روایات» اثر نسرین احمدی (۱۳۹۲ش)؛ پایان‌نامه «حقیقت قرب الهی در قرآن با تکیه بر آرای مفسران شیعه» اثر منصوره امیری (۱۳۹۶ش)؛ پایان‌نامه «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه قرب در قرآن کریم» اثر محمود آقاساکی (۱۳۸۹ش). درخور ذکر است در مقاله «تحلیل معناشناختی قرب الی الله» از اسماعیل علی‌خانی، اگرچه به تفکیک معانی قرب نسبی و اصلی پرداخته، تحلیل ساختگرایانه مبتنی بر روابط واژگانی ارائه نشده است. همچنین در پایان‌نامه محمود آقاساکی، مسئله درخور توجه، بررسی قاموسی و تفسیری مفهوم قرب و تبیین روند تاریخی آئین قربانی است و تحلیل معناشناختی و پیاده‌سازی روش‌های معناشناسانه مدنظر نبوده است. سایر آثار نیز مبتنی بر تحلیل‌های تفسیری صرف انجام شده است؛ بنابراین، تفاوت مقاله حاضر با پیشینه ارائه‌شده، در روش تحقیق و نیز بررسی موضوع، در انگاره‌های عرب و سیر تحول صورت گرفته در آیات قرآن است.

### ۱. ملاحظات نظری

در این بخش، معناشناسی ساختگرا و اطلاع کهنه و نو بررسی نظری می‌شود.

#### ۱-۱. معناشناسی ساختگرا

معناشناسی، مطالعه نظام‌مند معنا است (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۷) که در دو رویکرد هم‌زمانی<sup>۱</sup> و در زمانی<sup>۲</sup> صورت می‌پذیرد. بررسی نظام زبان از منظر

ساختگرایی، پدیده‌ای هم‌زمانی است (گیررتس، ۱۳۹۳ش، ص ۱۲۷) و می‌توان آن را در چارچوب مطالعات معناشناسی ساختاری پیاده کرد (رهنما، ۱۳۸۶ش، ص ۱۸). در نگاه ساختگرا اجزا مستقل و خودبسنده نیستند؛ بلکه هویتی رابطه‌ای دارند و در رابطه و نقشی معنا می‌یابند که در کلیت یک سامانه ایفا می‌کنند. سوسور<sup>۳</sup> بنیان‌گذار و پدر ساختگرایی، رابطه میان معانی را در سطوح مختلف تحلیل، در روش ساختگرا به شطرنج تشبیه می‌کند. در بازی شطرنج، حرکت مهره‌ها کاملاً قراردادی بوده و براساس شکل مهره نمی‌توان به حرکت آن پی برده و ارزش نقشی هر مهره براساس ارزش نقشی سایر مهره‌هاست (رک، سوسور، ۱۹۱۶م، ص ۱۲۵). طبق این قاعده، ارزش هر واحد زبانی، با توجه به موقعیت کلی قرار گرفته شده در آن تعیین می‌شود و مفاهیم براساس روابطشان با سایر مفاهیم موجود، امکان طرح می‌یابند.

روابط درون‌متنی از ارتباط یک واژه با سایر واژه‌ها و در سطح جمله و متن صورت می‌گیرد که در معناشناسی ساختگرا شامل روابط همنشینی و جانشینی است (گندمکار، ۱۳۹۶ش، ص ۱۹۰). همنشینی بیان‌کننده رابطه الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. نسبت جایگزینی میان زنجیره الفاظ کلامی، با الفاظی است که می‌توانند جایگزین آنها شوند (کرمانی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۰-۷۱).

پس از استخراج و تحلیل روابط معنایی میان واژگان هم‌نشین و جانشین، برای مطالعه دقیق‌تر معنای واژه‌ها مفهوم آن به مشخصه‌هایی تجزیه می‌شود. پالمر معتقد است مؤلفه‌های معنایی مشخصه‌هایی به حساب

<sup>۱</sup> Synchronic approach.

<sup>۲</sup> Diachronic Approach

<sup>۳</sup> Ferdinand de Saussure

می‌آیند که ویژگی‌های ممیز مفاهیم را نشان می‌دهند (پالمر، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۷)؛ بنابراین، مؤلفه‌های معنایی همان شرایط لازم و کافی برای مفهوم واژه‌ها بوده‌اند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را می‌نمایانند.

## ۱-۲ اطلاع کهنه و نو

ساخت جملات برای ایجاد ارتباط با اصول و قواعد دستوری صورت می‌گیرد. «هر واحد اطلاعاتی از اجزای کهنه و نو تشکیل شده است» (هالیدی، ۲۰۰۲م، ص ۳۲). «اطلاع نو، آن دسته از اطلاعاتی است که از نظر گوینده برای شنونده، شناخته شده نیست و اطلاع کهنه نیز آن دسته از اطلاعاتی است که گوینده فرض می‌کند برای شنونده شناخته شده است. بر اساس این، اطلاع کهنه می‌تواند با ارجاع، بازیافت‌شدنی باشد و اطلاع نو، اطلاعاتی است که گوینده آن را طوری عرضه می‌کند که گویا از قبل، بازیافت‌شدنی نبوده است» (براون و یول، ۱۹۸۹، ص ۱۵۴)؛ بنابراین، اطلاع کهنه همان دانش حوزه شناختی مخاطب است؛ اما اطلاع نو اطلاعی است که سخنی از آن به میان نیامده و در ذهنیت مخاطب به شکل دیگری وجود داشته است. این قاعده در کلام الهی نیز قابلیت انطباق و تحلیل می‌یابد. در برخی آیات قرآنی مدنظر این پژوهش، اطلاع کهنه، ارائه و اطلاع نو بعد از آن، برجسته می‌شود. برقراری ارتباط با مخاطب و القای مطلب با ترکیب اطلاع کهنه و نو ممکن می‌شود.

## ۲. تحلیل معناشناختی رابطه قرب انسان و پروردگار بر پایه روابط ساختگرا

در میان آیاتی که مشتقات ماده «ق رب» را شامل می‌شود، آیاتی پیکره مطالعات پژوهش حاضر را

تشکیل می‌دهند که با مسئله قرب میان انسان و خداوند مرتبط باشند. این مجموعه از آیات، فضای گفتمانی تازه‌ای را ایجاد و مفاهیم و اطلاعاتی بدیع ارائه می‌کند. در ادامه، صورت‌های اسمی و فعلی ماده (ق رب) در آیات، مطرح و واژگانی معرفی و تحلیل می‌شود که حضور آنها در رابطه همنشینی، مفهومی مؤثر دارند. پیگیری همشینی‌ها گاهی به یافتن جانشینی مرتبط و مؤثر منجر شده است. این دسته‌بندی برای ایجاد نظم بهتر در نتایج حاصله از تحلیل معناشناختی انجام شده است. در این شکل دسته‌بندی، با توجه به رابطه نحوی بین اجزای جمله و شکل صرفی افعال، برداشت‌های دقیق‌تری از غرض الهی به دست می‌آیند.

### ۱-۲-۱. صورت‌های اسمی ماده (ق رب)

در ابتدا صورت‌های اسمی ماده (ق رب) در فضای گفتمانی رابطه انسان و خداوند بررسی می‌شوند. صورت‌های اسمی قرب شامل موارد زیرند:

#### ۱-۲-۱-۱. اقرب

تمامی کاربردهای لفظ «اقرب» در قرآن، بر ساخته از صورت «قرب، یقرب» است و برای بازنمایی صفت و وضعیت بادوامی است که در رابطه انسان و خداوند، در دو آیه نمود یافته است. «اقرب» در قالب اسم تفضیل ظاهر شده است و طبق نظر نحویان بر دوام و ثبات وضعیت دلالت دارد (رک: حسن، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۳/۳). از این قالب اسمی در آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶) در راستای ثبوت وضعیت نزدیکی خداوند به انسان و ارائه معنای تفضیل، بهره برده شده است. در این آیه، علم خداوند به صیغه مضارع، مفید استمرار بوده و به عبارت «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ» عطف

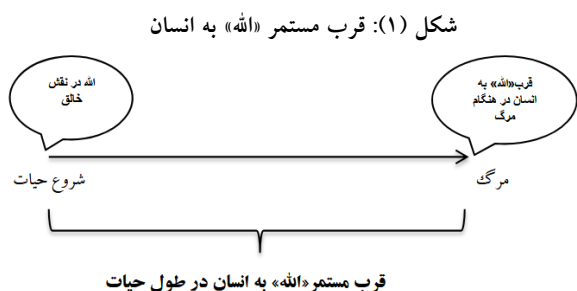
شده است. جمله «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» نیز معنای دوام قرب در آن به دلیل صفت تفضیلی، برقرار است.

لام در عبارت «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ» لام سوگند است و «وَوَعَلَّمْ مَا تَوْسُوْسُ بِهِ نَفْسُهُ» به خفی‌ترین اصناف علم اشاره می‌کند. در گفتمان قرآنی، «الله» از خدای غایب و منزلی که بعد از «خلق» جهان و انسان، پروردگاری عالم و «رب» بودن را به غیر (اله‌ها) واگذارده است، به خداوند حاضر و فعالی تبدیل می‌شود که ربّ العالمین هست؛ آن‌گونه ربّی که در نهایت نزدیکی به انسان است. علم (نَعْلَمُ) و قرب (أَقْرَبُ)، موقعیت‌های جدیدی را در کنار خلقت (خَلَقْنَا) برای «الله» مدنظر عرب جاهلی ایجاد می‌کند. در ابتدای آیه به خلقت انسان توسط خداوند اشاره می‌شود که اطلاعی کهنه برای مخاطب عصر جاهلی و مُقَرَّبَ به آن است «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (زمر/۳۸). در این آیه، همنشینی خلقت و قرب به مفهومی اشاره دارد که توافق‌شده مشافهان و قرآن بوده است؛ اما در ادامه به دو اطلاع تازه اشاره می‌شود و آن علم پروردگار بر وسوسه‌های نفس انسان و نزدیکی «الله» به اوست؛ نزدیک‌تر از رگ

گردد. نکته مهم در وسوسه، پنهانی بودن آن است (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۵/۷) که به علم خداوند به خفیات او اشاره دارد. در تجربه آدمی از محیط پیرامون او، آگاهی و شناخت، محدود به فاصله او با آن پدیده است. هرچه فاصله انسان با فرد یا پدیده مقابل کمتر باشد، امکان شناسایی و ادراک بیشتر است و برعکس. پس ارتباط مفهومی [قرب] و [علم] و همنشینی و ترکیب آنها در جمله معنادار می‌شود. در دیدگاه و تجربه انسان، با قطع رگ گردن، حیات از انسان رخت بر می‌بندد و نیز او به وسوسه نفس خود علم حضوری دارد. اطلاع نویی که در آیه داده می‌شود، نهایت نزدیک بودن خداوند به انسان و علم او بر خفیات است.

در آیه شریفه «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (واقعه/۸۵) نیز با ساخت اسم تفضیل «أَقْرَبُ» به اعلام نزدیکی با ثبوت و دوام خداوند در هنگام مرگ تأکید می‌کند. خداوند در دو آیه گذشته می‌فرماید «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ \* وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (واقعه/۸۳-۸۴). آنچه استنباط می‌شود آیه ۸۳ این سوره، ناظر به خروج روح از بدن است و در ادامه، خداوند به موضع شخص بیننده در حال مرگ اشاره می‌کند و در آیه «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» اعلام می‌دارد خداوند از روح به حلقوم رسیده نزدیک‌تر است. در ادامه «فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ \* تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (واقعه/۸۶-۸۷) از مخاطب منکر مضمون آیه می‌خواهد تا در صورتی که به جز باور ندارید، آن روح را بازگردانید. در ادامه، در آیه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ \* فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ» (واقعه/۸۸-۸۹) گویا به همان روحی اشاره

۱ - هر طایفه و قبیله، در نظام تصورات جاهلی، صاحب خدایانی محلی بوده‌اند؛ اما «الله» را خدایی برتر و والاتر از سایر خدایان می‌دانستند (رک: علی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۹/۶). در تصور مشرکان بت‌پرست عرب، «الله» خالق هستی است و حتی به تقدس آن سوگند یاد می‌کردند «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» (فاطر/۴۲). با وجود این، به سبب عدم تعقل صحیح، اعتقاد ایشان به «الله»، به یکتایی او در خلقت و ربوبیت منجر نمی‌شود (رک: ایزوتسو، ۱۳۹۶ش، ص ۱۲۷). اعراب گرچه بت‌ها را خالق جهان نمی‌دانستند، برای آنها نوعی مقام ربوبیت و کردگاری قائل بودند و آنها را در تدبیر امور جهان و سرنوشت بشر مؤثر می‌پنداشتند و رفع گرفتاری‌ها و مشکلات خویش را از آنها می‌خواستند (پیشوایی، ۱۳۸۲ش، ص ۸۵).



## ۲-۱-۲. قریب

واژه «قریب» از متن‌های پربسامد ماده (ق ر ب) در قرآن است که شکل دهنده فضای عاطفی بیم و امید و تأکید و تذکر به دانسته‌های مخاطب است. این واژه در ساخت صرفی «قَرَّبَ، يَقْرُبُ»، بر ثبات وضعیتی دلالت دارد که قرآن به بازنمایی آن می‌پردازد. برخی از کاربردهای واژه «قریب» در قالب بافت‌های امیدآفرینی به انسان ارائه شده‌اند؛ برای نمونه، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶)؛ قریب در آیه فوق، وزنی برای صفت مشبیه و دال بر معنای ثبوت قرب است (صافی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۷۶/۲). صفت مشبیه دلالت بر ثبوت وقوع و تحقق یک صفت و دوام بر آن داشته و این صفت دائم، ملازم اوست (حسن، ۱۳۹۱ش، صص ۲۰۳/۳-۲۰۴؛ سامرایی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۵). طبق این تعریف، آیه اذعان دارد بندگان درباره پروردگار پرسش می‌کنند و خداوند موقعیت خود را در قرب مستمر (فَإِنِّي قَرِيبٌ) و اجابت‌کننده دعا و حاجت بنده معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> همنشینی قریب و اجابت

او برده نمی‌شده است، مفهوم قرب پروردگار با انسان معنایی نداشته است.

<sup>۴</sup> - همان‌طور که متعرض حکم مسئله اجابت دعا است، متعرض بیان عمل آن نیز هست و می‌فهماند علت نزدیک بودن خدا به بندگان همین

می‌کند که به حلقوم رسیده است؛ در صورتی که از مقربان باشد، جزایش، آسایش و راحتی و بهشت پرنعمت خواهد بود.<sup>۱</sup> اینکه منظور از مقربان در این آیه چه کسانی‌اند و این افراد به چه فرد یا موقعیتی مقرب‌اند، نشانه‌ای در متن آیه نیست؛ با وجود این، به این نظر رایج تفسیری اشاره شد.

این کاربرد واژگانی، در متن «قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ» (اعراف/۱۱۴) و تکرار آن در آیه «قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ» (شعراء/۴۲) مشاهده می‌شود که به گفتار فرعون به سحره، اشاره دارد و از رابطه قرب میان انسان - انسان (یکی مقرب، دیگری مقرب) سخن می‌گوید. نتیجه آنکه همنشینی لحظه مرگ انسان (إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ) با قرب خداوند (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ) در آیات یادشده، بازنمای وجود حاضر «الله» در حیات و ممات شخص دارد.<sup>۳</sup>

۱ - رک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۴۴/۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۴۱/۱۹.

۲ - اگرچه با ارجاع به متنی چون «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/۱۹) اینگونه استنباط می‌شود که روح مقرب و آن روحی که «الله» به آن قریب و همبسته است، روحی است که نسبت به نفس بیگانه نشده و در آشتی و هماهنگی با آن است. بدین ترتیب، معنای دیگر قریب بودن الله به نفس، آشتی بودن با خود (وجدان) و نفی خودفراموشی و از خودبیگانگی است.

۳ - این تصور که الله بعد از خلقت به حضور و تأثیر خود در زندگی به شکل همیشگی و مستمر ادامه می‌دهد و در لحظه ممات نیز این حضور وجود دارد، این معنا را به مخاطب القا می‌کند که وجود مؤثر در زندگی انسان، همان الله است و سایر اله و معبودان از این موقعیت برخوردار نیستند؛ بنابراین، طبق شکل فوق، تصویری که عرب در گفتمان قرآنی از قرب «الله» به انسان پیدا می‌کند، خالق و مدبری فعال و محرک است که لحظه‌ای ارتباط قرب او با انسان قطع نخواهد شد؛ بنابراین، برای «الله»ی که ظهور او در زندگی عرب جاهلی صرفاً در خلقت و آفرینش بوده و حضور مؤثری در سایر مسائل او چون ارتباط مستقیم و نیایش بی‌واسطه نداشته و استمداد نیازهای مادی نیز به سوی



خواسته‌های انسان در آیه فوق، اطلاعی نو و تازه است که به مخاطب ارائه شده و یکی از آن نمونه‌های امیدبخش برای ایشان است. طبق آیه، عوائد متعددی برای انسان حاصل می‌شود؛ به‌ویژه آنکه زمان افعال (أجیب) به نحوی است که ثبوت موقعیت قرب را متذکر شده است.

ساخت اطلاعاتی (إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي) دلالت بر پرسشی در مستقبل دارد. اگر جمله شرطی در بلاغت، همراه با ماده سؤال باشد، به‌منظور تأکید بر مفهومی است که قرار بر ارائه آن است.<sup>۱</sup> قرآن اطلاعی از پرسش‌بندگان درباره خداوند می‌دهد که براساس فرض و ذهنیت کهنه ایشان از «الله» است. مخاطب این آیه کسی است که می‌پندارد «الله» خداوندی است که نقش او تنها در خالقیت اوست و قرب با او مفهومی ندارد. گوینده در ادامه آیه با ارائه اطلاعی نو (فَإِنِّي قَرِيبٌ) می‌تواند مفهوم و اطلاع جدید دوم را مطرح کند و آن اجابت است. پذیرش خبر و دانش جدید اول، نتیجه را بدیهی می‌سازد؛ بدین معنا که در تجربه آدمی اجابت خواسته از کسی یا چیزی، محدود به فاصله آن چیز با اوست.<sup>۲</sup> هرچه فاصله، کمتر باشد، اجابت برای او ممکن‌تر می‌شود. پس پذیرش اصل

است که دعاکنندگان بنده اویند و علت اجابت بی‌قید و شرط دعای ایشان همان نزدیکی خدا به ایشان است و بی‌قید و شرط بودن اجابت دعا، مستلزم بی‌قید و شرط بودن دعا است؛ پس تمامی دعاهایی که خدا برای اجابت آن خوانده می‌شود، مستجاب است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۵/۲).

۱ - رک: ابن‌عاشور، بی‌تا، ص ۱۷۶/۲.

۲ - انسان نوعاً اجابت خواسته خود را از کسی که از نظر مکانی به او نزدیک‌تر است، نسبت به کسی که از او فاصله یا بُعد دارد، بیشتر ممکن می‌داند یا اجابت خواسته و طلب یاری خود را از کسانی که به او از نظر خویشاوندی و قبیله‌ای نزدیک‌ترند (قربون)، مسیرتر می‌داند؛ بنابراین، قرب برای او با معنی اجابت درک‌شدنی است.

قرب، اصل اجابت را با خود به همراه دارد؛ ازاین‌رو ارتباط مفهومی [قربانیت] و [اجابت] در همنشینی و ترکیب آنها در جمله معنادار می‌شود.

در آیه «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود/۶۱) ارتباط معناداری در همنشینی «قرب و مجیب» با ربوبیت پروردگار (إِنَّ رَبِّي) وجود دارد. آیه با اشاره به داستان حضرت صالح (ع) و قوم ثمود، ابتدا ایشان را به توحید دعوت می‌کند و از خلقت انسان از خاک و استقرار او در آن سخن می‌گوید و در ادامه از آنها می‌خواهد تا از گناهانشان استغفار (فَاسْتَغْفِرُوهُ) و به سوی او توبه کنند (ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ). خداوند در پایان آیه، وعده اجابت طلب توبه (قَرِيبٌ مُجِيبٌ) می‌دهد و آن را از ربوبیت پروردگار بر می‌شمارد: (إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ). طبق آیه فوق، قدرت اجابت‌بندگان در اموری به «الله» نسبت داده شده که به رابطه آنها با پروردگار مرتبط است.

این آیه نیز در کنار آیه ۱۸۶ سوره بقره که به اجابت دعا اشاره دارد (فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ) و هر خواسته‌ای را شامل می‌شده است، از آیات امیددهنده است؛ زیرا به قربی مستمر وعده می‌دهد و به سبب این قرب همیشگی، پذیرش استغفار و اجابت توبه نیز مستمر است.

در آیه «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف/۵۶) نیز با کاربرد واژه «قرب» از رحمت مستمر خداوند به محسنین بشارت می‌دهد. همچنین در آیه «قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنْ

اعتماد و اجابت حاجات را وعده می‌دهد. طبق گفتمان قرآنی، ربوبیت پروردگار سبب می‌شود اجابت خداوند در امور مادی یا غیر آن، تقویت رابطه انسان با او باشد. همان‌طور که در ابتدای پژوهش مطرح شد واژه «قرب» در مفاهیمی مانند نزدیک‌بودن زمان عذاب «وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ» (هود/۶۴) یا نزدیکی مرگ «رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيْبٍ» (ابراهیم/۴۴) یا نزدیکی حساب «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» (انبیاء/۱) استفاده شده است. اگرچه این دسته از آیات بر نزدیک‌بودن زمانی یک واقعه یا پدیده دلالت دارد، در ایجاد حس بیم‌دهی و اندازبخشی کارکرد یافته است.

## ۲-۱-۳. قُرْبَات، قُرْبَةٌ، قُرْبَان

قربات و قربه نیز از دیگر کاربردهای ماده قرب است. خداوند در قرآن می‌فرماید «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدُّوَاتِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ» و «مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُوْلِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ اللَّهُ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ» (توبه/۹۸-۹۹). در گزارش قرآنی تعبیر (یتخذ) نشان‌دهنده باور اعراب بادیه است. خداوند در آیه فوق با کاربرد اسمی ماده قرب (قُرْبَات، قُرْبَةٌ) می‌فرماید: گروهی از اعراب، صاحب این پندار غلطاند که بخشش و انفاق مال، سبب خسارت ایشان است. طبق سیاق آیات (قُرْبَات و قُرْبَةٌ) در مقابل (مَغْرَمًا) آمده است. روشن است زمانی از قربان و قربه به مثابه وسیله تقرب سخن می‌گویند که ذهنیت پیشینی، فاصله میان خدا - انسان باشد. آنکه خود را دور از الله می‌بیند و

اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيْعٌ قَرِيْبٌ» (سبأ/۵۰) واژه «سَمِيْعٌ» به عنوان واژه همنشین در قرآن با واژگانی چون علیم و بصیر همنشین شده است. واژه (علیم، علیماء، العلیم) با ۳۲ بسامد، بالاترین درجه همنشینی را با واژگان (سَمِيْعٌ، لَسْمِيْعٌ، سَمِيْعًا و السَمِيْع) دارد. واژگان (سَمِيْعٌ و لَسْمِيْعٌ) با سه بار تکرار در رابطه اضافی با واژه «الدُّعَاءِ»، همنشین و از ادامه مسیر بررسی خارج می‌شوند. واژه (بصیر، بصیرا، البصیر) با ۱۲ بسامد در آیات، در همان رابطه نحوی وصفی با واژگان (سَمِيْعٌ، لَسْمِيْعٌ، سَمِيْعًا و السَمِيْع)، همراه و در نتیجه، در ادامه، علیم و بصیر به منزله جانشین معرفی شده‌اند.

انسان در تجربه ادراکی خود از محیط پیرامون، دریافتی است در ارتباطش با افراد یا پدیده‌ها، هرچیز نزدیک‌تر، ارتباط سمعی و شنوایی در بین آنها بهتر برقرار می‌شود. با این تصور ذهنی، سمع و بصر، محدود به فاصله انسان با شخص یا پدیده روبه‌رو است. هرچه فاصله با مُدرک کمتر باشد، امکان سمع و بصر بیشتر است. این تجربه ادراکی، ارتباط مفهومی [قرب] را با [سمع/بصر] در جمله معنادار می‌کند. در این نوع از متن‌های قرآنی مشتمل بر (سمع/بصر) یا علم و اجابت، در همنشینی با قرب، به نحوی پرداخته شده‌اند که گویا بازتاب جهان واقع‌اند و منطق عقلانی و روابط علی و معلولی عالم واقعی بر آنها حکم فرماست. با وجود این، حواس ما به مثابه قوای ادراکی، دامنه عمل محدودی دارند و در تعریف رابطه پروردگار، نقش درک مقدماتی دارند.

با نگاه کلی به آیات مطرح در حوزه قرب انسان و خداوند، می‌توان دریافت قریب‌بودن پروردگار دارای آثار و تبعاتی است که به باورمندان امیدواری، حس

می‌خواهد نزدیک الله باشد، به دنبال عملی و راهی برای تقرب و نزدیک است؛ اما در گفتمان قرآنی، اصل بر وجود همبستگی «أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶) است و فاصله‌ای میان انسان و خداوند پذیرفته نیست. ضمن اینکه (وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ) نیز دال بر باور عرب مؤمن است که آن را سبب فزونی منزلت خود بر می‌شمارد. قرآن هم می‌فرماید اینکه آن را قربه می‌نامد و فزونی منزلت خود می‌داند، درست است و با حرف تنبیه، رجای ایشان را تصدیق می‌کند (أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ)؛ ولی نمی‌فرماید (أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ) و در نتیجه، این برداشت مخاطب را تأیید می‌کند. عبارت بعدی «سَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ» دلالت دارد که اگر انفاق موجب مقرب شدن عندالله بشود، به مثابه منزلتی بالاتر از شامل رحمت الهی بودن (حسب باورهای اعتقادی مشهور) است؛ از باب چون که صد آمد نود هم پیش ماست و به بیانی دیگر، ضرورتی به عبارت (سَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ) نیست و این مسئله، دلالتی دیگر بر اینکه قرب در معنای آیه همان منزلت است.

صورت اسمی دیگر ماده (ق ر ب)، «قربان» است که در دو آیه «وَ أَنْزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷) و «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا إِلَّا نُونُ مِنَ رَسُولٍ حَتَّى يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ فَلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالْأَذَى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران/۱۸۳) به تقدیم کردن قربانی اشاره کرده و یک عمل عبادی تعریف شده است. ساخت این معنا در زبان عربی، برساخته از صورت «قَرَّبَ يَقْرِبُ» (به معنای نزدیک آوردن) است. کاربرد واژه «قربانی کردن»

با «تقدیم کردن و پیشکشی کردن» در یک فضای مرتبط به هم صورت گرفته است.

قربانی کردن (اسم آلت و نه به معنای مصدری) وسیله‌ای برای قرب است (ابن‌درید، بی تا، ۶۲۳/۱). در آیه اول به داستان فرزندان آدم اشاره دارد که در رقابت معنوی برانگیخته شده‌اند، به تقدیم قربانی پرداخته‌اند و پذیرش قربانی از سوی هر کدام، نشان از قرارگیری ایشان در زمره متقین دارد (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ). از همین عبارت، استنباط می‌شود آزمونی بین دو برادر صورت گرفته است که علت این آزمون در آیه، مشخص نیست؛ زیرا می‌فرماید (فَتُقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ) و این آزمونی است معنوی؛ زیرا رقابت بر انجام یک عمل عبادی صورت گرفته (إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا) و نتیجه آزمون به قدری اهمیت داشته که طبق آیه، بازنده حاضر به قتل دیگری شده است (قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ). همچنین طبق آیه ۱۸۳ آل عمران، به قدمت عمل عبادی قربانی اشاره دارد و اینکه در سنت‌های گذشته، پذیرش قربانی با آتشی [آسمانی] تأیید می‌شده است. نکته استنباط‌شده از گفتمان قرآنی این است که تقدیم قربانی، به منزله عمل عبادی که یک سر آن پذیرش عمل است (فَتُقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا)، در قرب انسان تأثیر دارد.<sup>۱</sup> این قرب، همان پذیرش عمل عبادی قربانی است که بر منزلت و بهره معنوی انسان

<sup>۱</sup> در بررسی تاریخی این واژه این نتیجه حاصل شد که واژه (قربان) در معنای عربی قرآنی و حتی پیش از آن و در میان زبان‌های سامی با عناوینی چون نزدیک‌آوردن، اهدای قربانی کردن، هدیه‌دادن، عرضه پیشکشی‌ها و هدایای به خداوند کاربرد داشته است.

می‌افزاید.<sup>۱</sup>

تأکید می‌کند.

## ۲-۲. صورت‌های فعلی ماده (ق ر ب)

صورت فعلی ماده قرب به کاررفته در قرآن در رابطه انسان و پروردگار، «قَرَّبَ يُقَرِّبُ» است. نکته مهم آنکه صورت فعلی این واژه تنها در باب تفعیل به کار رفته است. در محاوره عرب، واژه «قَرَّبَ» به معنای محفوظ و گرامی داشتن استفاده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۴/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۶۶۳/۱). در آیات زیر باب تفعیل، مفید معنای تکثیر و مبالغه است (صافی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۳/۲۲؛ فیومی، بی‌تا، ص ۴۹۶/۲).

خداوند در آیه «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (زمر/۳) بیان می‌دارد مخاطب جاهلی درصدد قرب به «الله» است. این مسئله از «لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ» دریافت می‌شود و در آن به دلیل رابطه، از انسان به سوی خداوند اشاره شده است. اندیشه شفاعت‌خواهی از بت‌ها به دلیل کسب منزلت، از معانی بارز آیه بوده که در ادبیات برخی تفاسیر، با عبارت «نزدیک شدن به خداوند» به قرب منزلتی اشاره شده است.<sup>۳</sup>

آیه «فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (احقاف/۲۸) از دیگر آیاتی است که به نتایج فوق اشاره دارد و از قالب‌های اسمی ماده قرب استفاده می‌کند. واژه قربان در این آیه به واژه اصیل عربی اشاره دارد که مصدر یا اسم مصدر به معنای «تقرب» است. این واژه در نقش مفعول دوم با عبارت «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ» هم‌نشین شده و «آلِهَةً» نقش بدل «قربان» را داراست؛ اگرچه می‌توان «قربان» را مفعول لاجله (برای تقرب) نیز در نظر گرفت (صافی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹۴/۲۶)؛ بنابراین، علت تقدم «قربان»، تهکم به مشرکان است.<sup>۲</sup> این آیه اشاره صریح دارد که اتخاذ غیر خداوند به عنوان واسطه، هرگز شما را به قرب رب جهان نمی‌رساند و هر عملی در راستای این اعتقاد، خالی از نتیجه و فایده خواهد بود و به صراحت قرآن، این باور نوعی دروغ و افتراست. با بررسی سایر آیاتی که شامل عبارت «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ» بوده‌اند، آیه «هُؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ آلِهَةٍ لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (کهف/۱۵) به مضمونی مشابه اشاره می‌کند. قرآن می‌فرماید مشرکان برای ادعای خود در اتخاذ الهه مؤثر در قرب، نمی‌توانند دلیلی اقامه کنند و بر کذب ایشان

۳ - واژه «زلفی» مانند کلمه «نباتا» در این آیه است «وَاللَّهُ أَيْتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح/۱۷)؛ پس معنای آن اینگونه می‌شود «تقربکم عند الله تقریباً»، به آن پایه‌ای که شما را نزدیک کند، نزد خدا نزدیک کردنی (رک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۷۸/۲۰؛ دعاس، ۱۴۲۵ق، ص ۷۱/۳، اندلسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۵۴/۸). این عمل، شما را مقرب و نزدیک به خدا سازد (طوسی، بی‌تا، ص ۴۰۱/۸؛ اندلسی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۲/۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۸۲/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ص ۵۸۶/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۰۱/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۹/۲۵؛ بیضاوی،

۱ - مانند آنکه در سایر اعمال عبادی نیز این منزلت و قرب تأکید شده است «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ (کلینی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۵/۳) نماز قربان هر متقی است.

۲ - خداوند در آیه قبل «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (احقاف/۲۷) می‌فرماید: چرا در هنگام هلاکت شما، آله‌ها از نگاه مردم قریه، گم و رابطه الوهیت و عبودیتی که در پندارشان بود، بریده شد؛ زیرا در نگاه مشرکان، این الهه‌ها نه فقط برای تقرب، برای یاری در روزهای سخت و شدائد، پرستش می‌شدند.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ» (سبأ/۳۷). در کاربرد «زلفی» در آیات فوق، قرآن درصدد معنابخشی ویژه‌ای به مفهوم قرب است. این نکته را باید در نظر گرفت که قرارگیری فعل و اسم در محور همنشینی در کنار یکدیگر، نوعی باهم‌آیی متداعی را فراهم می‌سازد؛ مانند آنکه در زبان فارسی عبارت «پلک‌زدن» از ترکیب دو واژه «پلک» و «زدن» ساخته شده است. این عبارت مفهوم مشخصی در کلام دارد و همنشینی زلفی و قرب نیز در آیه فوق، عبارت تقرب منزلتی را القا می‌کند.

در تعریف عرب جاهلی از لغات (قرب و زلفی)، معنای منزلت، بی‌سابقه نیست؛ مانند آنکه به اسبی زین‌شده و آماده سواری که بدنی لاغر و ورزیده دارد و در نزد صاحبش ارجمند و با ارزش است، خیل مُقَرَّب گفته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۴/۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۸۱/۲). همچنین یکی از معانی قرب، بهره و منزلت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۳) و بهره‌مندی و حظوه معنوی را نیز قربه گویند (همان). زلفی نیز در معنای منزلت و بهره کاربرد دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱/۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۸/۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۲)؛ بنابراین، عبارت «تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ» به تقرب انسان به خداوند به نحوی اشاره دارد که در معنای فزونی جزاء، درجه و منزلت اخروی کاربرد یابد.

در بررسی ساختگرایانه، «زلفی» ۴ مرتبه در حالت فعلی و به معنای نزدیکی زمانی و مکانی و ۴ مرتبه در حالت اسمی، در معنای نزدیکی زمانی در قرآن کاربرد داشته است. ریشه «زلف» در نقش مفعول مطلق نائب و به دلیل تأکید ظاهر شده و منظور از عبارت «تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ» مفهوم «تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا اِزْدِلَافًا» است. طبق آیه نزد مشافهان قرآن، کثرت اموال و اولاد سبب درجه و مقام و منزلت معنوی انسان می‌شود. مفهوم کثرت از دو آیه قبل «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ» (سبأ/۳۵) استنباط و از «مَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ» دریافته می‌شود ایشان خود را به دلیل کثرت اموال و اولاد، صاحب درجه و مقام و رهایی از عذاب قیامت می‌دانند. این آیه دلالت خوبی بر نفی اثر تکوینی کثرت اولاد و اموال در تحقق کسب مقام و درجه و منزلت اخروی است و درمقابل، ایمان و عمل صالح را عامل محوری و تأثیرگذار در «زلفی» معرفی می‌کند. ضمن اینکه در آیه فوق، در تقابل انگاره جاهلی «تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ»، تفکر قرآنی «فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا» آمده است تا دلالتی دیگر بر معنای جزاء، منزلت و درجه معنوی انسان در مفهوم قرب مدنظر آیه باشد. دو آیه «وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ» (ص/۲۵ و ۴۰) و عبارت «عِنْدَنَا» نیز بیان‌کننده این مطلب است که زلفی همان معنای درجه و مقام اخروی را داراست؛ ضمن اینکه «حسن مآب» در همنشینی با «لزلفی» متضمن موقعیتی است که با زلفی (درجه و مقام بهشتی) تطابق داشته باشد.

همنشینی (تُقَرَّبُكُمْ + عِنْدَنَا + زُلْفَىٰ) اصطلاحی برای منزلت، مقام و درجه یافتن است و معنای آیه آنست که فزونی اموال و فرزندان، سبب افزایش مقام و

۱۴۱۸، ص ۲۴۹/۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ص ۵۴/۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۳۰۶/۱۴؛ خطیب، بی‌تا، ص ۸۳۱/۱۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ص ۱۹۶/۲۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ص ۵۶/۱۹؛ طنطاوی، بی‌تا، ص ۲۹۸/۱۱.

تکرار مجدد واژه «الله»، قرب خود را در قیامت و داوری درباره‌ی باور و اعتقاد مشرکان (إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ) بیان می‌دارد. عبارت داوری خداوند در آیه نیز دلالت دیگر بر آن است که منظور از «لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» اشاره به درجه و مقامی اخروی است؛ زیرا حکم خداوند به اعتقاد مشترک قرآن و مشافهان در قیامت صورت می‌گیرد؛ ضمن اینکه تغییر جزئی در ترکیب بندی «عندنا» به جای «إلى الله» فارغ از تفاوت معنای عند (قرب و پیوستگی) و إلى (سیر به سوی مقصد، حضور با فاصله)، در بار عاطفی «نا» (متکلم) قوی‌تر و صمیمی‌تر از بار عاطفی سوم شخص (الله: به‌مثابه‌ی هو) است.

خداوند در آیه شریفه «وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم/۵۲) نیز به همین معنا اشاره می‌کند. واژه «نَجِيًّا» در نقش حال برای ضمیر منصوب فعل «قَرَّبْنَاهُ» (صافی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۲/۱۶) یا «نَادَيْنَاهُ» است (درویش، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۰/۶). این آیه نیز بدین معناست که حضرت موسی (ع) از جانب راست کوه طور ندا داده شد و به رازگویی با خداوند درجه و منزلت یافت. نکته‌ی مهم آن است که فعل «نَادَيْنَاهُ» بلافاصله این تصویر را در ذهن ایجاد می‌کند که خداوند از فاصله‌ی بعیدی حضرت موسی (ع) را ندا می‌دهد؛ زیرا نوعاً ندا به معنای «سخن گفتن با کسی از دور» است و عنصر مسافت بین آن دو تصورپذیر خواهد بود. همچنین ندادادن مستلزم بانگ بلند کلام است؛ در حالی که کلمه «نجی» به گفت‌وگویی خصوصی میان دو نفر در رابطه‌ای صمیمانه اشاره

قرب مستقیم انسان با خداوند ندارد و اینکه عرب جاهلی معتقد است خداوند در بُعد از او قرار دارد و باید خود را به پروردگار نزدیک کند، زاینده این نگرش انفعالی نسبت به «الله» است.

منزلت شما نمی‌شود؛ مگر اینکه به تناوب ایمان و عمل صالح، از اولاد و اموال در راه خدا استفاده کنند. نکته‌ی دیگر آنکه «تُقَرَّبُكُمْ» از باب تفعیل است و این باب در خود معنای تدریج را به همراه دارد؛ بدین معنا که کسب منزلت، فرآیندی گام‌به‌گام و درجه‌بندی شده است و به تدریج حاصل می‌شود؛ ضمن اینکه همنشینی «عِنْدَنَا» با زلفی، بیان‌کننده‌ی معنای مقام و منزلت است؛ زیرا در آیه «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱) حضرت آسیه (س) از خداوند می‌خواهد خانه‌ای در نزد او در بهشت فراهم آورد که با توجه به استدلال فوق، منظور از نزد خدا، مقام و منزلتی مطابق اعمال آسیه (س) در بهشت است.

همچنین همنشینی (لِيُقَرَّبُونَا + إِلَى اللَّهِ + زُلْفَى) در آیه سوم سوره‌ی زمر که معادل عبارت «تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى» در سوره سبأ است، با همین کارکرد در آیه وارد شده است و به مقام و درجه‌ای اشاره دارد که در نزد «الله» در دین خالص (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ) حاصل می‌شود. در این آیه، به‌طور خاص بر واژه «الله» تأکید شده است تا دین خالص (الدِّينُ الْخَالِصُ) را منتسب و ویژه به «الله» کند و این تقابل، طبق عبارت «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» انفعال اولیای مشرکان را در کسب درجه و مقام و منزلت اخروی اعلام کند.<sup>۱</sup> در ادامه‌ی آیه نیز با

<sup>۱</sup> - طبق دیدگاه عرب جاهلی غیر از خدا اربابی دگر هستند که امور عالم را تدبیر می‌کنند و ربوبیت و تدبیر جزئی منسوب به ایشان است، نه منسوب به خدای تعالی و بنابراین، باید در مقابل همین ارباب، خاضع شد و آنها را عبادت کرد. لحن آیه در پایان بیان می‌دارد حکمی که خدا در روز قیامت بین مشرکان و مخلصین می‌کند، به نفع مشرکان نخواهد بود. نتیجه اینکه در گفتمان قرآنی، اعتقاد به «الله» تنافری با

دارد. تمام این نمونه‌ها دلالت بر عنایت خداوند بر موسی(ع) دارد. این شرف حضور و مقام نجوا در آیه ۵۲ سوره مریم در کنار سایر آیاتی نازل شده است که به وصف انبیاپی چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی، هارون، اسماعیل و ... (علیهم السلام) و نیز حضرت صدیقه مریم(س) پرداخته و مراتب و صفات برشمرده برای هر کدام از ایشان را در آیات شریفه نعمتی برای ایشان دانسته است و درباره حضرت موسی(ع) به درجه و شرافت و منزلت ایشان در گفت‌وگو با پروردگار اشاره دارد؛ بنابراین، کاربرد «قَرَّبْنَا» اشاره به همان مقام تقریبی است که منزلت افزا و شرافت آور است. کاربرد باب تفعیل بر کثرت قرب موسی(ع) دلالت دارد.

صورت فعلی دیگر ماده (ق ر ب)، «قَرَّبَا» است «وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷) که در آن، مفاهیم نزدیک آوردن، پیشکش کردن یا هدیه کردن لحاظ شده‌اند و معنای ارتباط انسان و پروردگار با پیشکشی قربانی صورت گرفته است. کاربرد معنای پیشکش کردن در قصه حضرت ابراهیم(ع) و ملاقات ایشان با فرشتگان در تسلیم فرمان الهی نیز کاربرد یافته است «فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ \* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَتَّكُلُونَ» (ذاریات/۲۶-۲۷) و در همه این کاربردها تقدیم کردن و چیزی را به پیش بردن مدنظر بوده است. ترکیب [قَرَّبَا] و [قُرَّبَانًا] به عمل قربانی اشاره دارد که برای تقرب به «الله» صورت می‌گیرد.

### ۳. مؤلفه‌های معنایی قرب

مؤلفه‌های معنایی قرب بر محور همنشینی شامل

علم، سمع و اجابت و زلفی است. علم و سمع و اجابت در همنشینی با ماده اسمی قرب معنادار می‌شوند و مؤلفه‌های وضعیت قرب مستمر را شکل می‌دهند. قرب، شرط کافی برای سمع و علم خداوند و اجابت او در خواسته‌های بندگانش است. همچنین ترکیب (زلفی و قرب) در قالب فعلی و در باب تفعیل، معنای منزلت و درجه را افاده می‌کند. این نوع از قرب به لوازمی نیاز دارد که طبق آیات مربوطه، دین خالص، ایمان و عمل صالح از آن جمله است.

### نتیجه‌گیری

در گفتمان قرآن و در رابطه انسان با «الله»، نزدیکی مستمری مطرح می‌شود که تصور هرگونه فاصله یا بُعد پروردگار با انسان را منتفی می‌سازد؛ حال آنکه در تفکر جاهلی، خداوند تنها، خالق دانسته شده و برای او قدرتی به‌عنوان مدبر امور زندگی و ربوبیت قائل نبوده‌اند؛ بنابراین، «الله» نمی‌توانست به انسان نزدیک شود. این انگاره جاهلی با آیات مرتبط با این مقوله، بازسازی و تکمیل شده است.

آنچه در نمونه‌های تفسیری و در ذیل صورت فعلی (قَرَّبَ يَقْرَبُ) در آیاتی چون آیه (۳ سوره زمر) ارائه شد، در نظام معناشناختی قرآن، همان کسب منزلت و درجه اخروی است که مطابق اعمال او، در سرای دیگر به او اعطا می‌شود؛ بنابراین، باید دقت شود هیچ دلالت معناشناختی بر وجود فاصله و بُعدی در رابطه انسان و خداوند موضوعیت نداشته و طبق تحلیل‌های منطبق بر متن، منظور از قرب انسان به خداوند در آیات مربوطه و در همنشینی با واژه زلفی، قرب منزلتی و بهره معنوی است که در تعاریف لغوی زلفی و قرب نیز به این بُعد معنایی اشاره شده است؛

- بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی.  
(۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت:  
دارالکتب العربی.
۵. ابن درید، محمد بن حسن. (بی تا). *جمهره اللغه*.  
بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و  
التنویر*. بی جا: بی نا.
۷. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق غالب. (۱۴۲۲ق).  
*المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*. بیروت:  
دارالکتب العلمیه.
۸. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا.  
(۱۴۰۴ق). *معجم المقاییس اللغه*. قم: مکتب اعلام  
الاسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان  
العرب*. بیروت: دار صادر.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۶ش). *خدا و انسان  
در قرآن*. تهران: سهامی انتشار.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). *معالم  
التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث  
العربی.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *انوار  
التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث  
العربی.
۱۳. پالمر، فرانک. (۱۳۷۸ش). *نگاهی تازه بر  
معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: کتاب ماد.
۱۴. پیشوایی، مهدی. (۱۳۸۲ش). *تاریخ اسلام از  
جاهلیت تا رحلت پیامبر(ص)*. قم: دفتر نشر معارف.
۱۵. حسن، عباس. (۱۳۹۱ش). *النحو الوافی*. قم:  
نشر پارسا.

حتی دلالتی بر این یافت نشد که عرب جاهلی نیز  
تقرب به بت‌ها را برای نزدیک‌ساختن خود به خدایان  
انجام می‌داده است. طبق آیات مرتبط، ایشان نیز در  
قرب خود به خداوند، همان منزلت را مدنظر داشته‌اند.  
تنها اشکال وارده قرآن به عرب جاهلی آن بود که  
ایشان در انگاره‌های ذهنی خود و در کاربرد اموال و  
فرزندان و در تحقق این منزلت، دچار خطا و اشتباه  
بوده‌اند.

قرآن با بازسازی این تفکر، خداوند را در محور  
هستی و تنها قادر حاکم بر جهان معرفی می‌کند و بیان  
می‌دارد خداوند در خلقت و لحظه مرگ به او قرب  
داشته است و از این قرب، علم و بصیرت خداوند به  
احوال بندگان و نیز اجابت خواسته‌های ایشان عائد  
می‌شود. همچنین علیم و بصیر به‌عنوان جانشین، رابطه  
زیرشمولی با صفت قریب داشته‌اند. آنچه خداوند بیش  
از همه در میان آیات قرب بر آن تأکید کرده، ثبوت  
قربی است که آثار و نتایجی بر آن مترتب است و آن  
بیم‌دهی انسان در علم خداوند از وسوسه‌ها و  
خطورات قلبی و امیددهی در اجابت دعا و خواسته  
بندگان است؛ بنابراین، هرگونه بی‌اطلاعی و جهل و  
ناآگاهی از ابعاد مختلف وجودی انسان و نیازهای او،  
از خداوند منتفی است.

#### کتابنامه

۱. قرآن کریم، (۱۴۱۵ق)، ترجمه محمد مهدی  
فولادوند. تهران: ناشر دارالقرآن الکریم.
۲. اندلسی. ابوحیان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق).  
*البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
۳. اندلسی، عبدالحق بن غالب ابن عطیه.  
(۱۴۲۲ق). *محرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*.



۱۶. خطیب، عبدالکریم. (بی‌تا). التفسیر القرآنی للقرآن. بی‌جا: بی‌نا.
۱۷. درویش، محیی‌الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بیانه. بیروت: دارالارشاد.
۱۸. دعاس، قاسم. (۱۴۲۵ق). اعراب القرآن الکریم (دعاس). سوریه: دارالفارابی للمعارف.
۱۹. رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۲۱. رهنما، هادی. (۱۳۸۶ش). معناشناسی تدبیر در قرآن کریم. مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم. تهران: نشر اسوه.
۲۲. زحیلی، وهبه بن مصطفی. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج. بیروت: دارالفکر.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. سامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۸ق). معانی الابنیه فی العربیه. اردن: دار عمار.
۲۵. صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ق). الجدول فی اعراب القرآن. بیروت: دارالرشید مؤسسه الإیمان.
۲۶. صفوی، کوروش. (۱۳۸۴ش). فرهنگ توصیفی معناشناسی. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش). درآمدهای بر معناشناسی. تهران: سوره مهر.
۲۸. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۰. طنطاوی، سیدمحمد. (بی‌تا). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی‌جا: بی‌نا.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. علی، جواد. (۱۳۸۰ش). المفصل فی تاریخ العرب. قم: نشر شریف رضی.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العین. قم: انتشارات هجرت.
۳۴. فضل‌الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۳۵. فیومی، احمد ابن محمد. (بی‌تا). مصباح المنیر. بی‌جا: بی‌نا.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. کرمانی، سعید. (۱۳۸۴ش). پایان‌نامه معناشناسی عقل در قرآن کریم. دانشگاه امام صادق (ع).
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش). اصول الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. گندمکار، راحله. (۱۳۹۶ش). آشنایی با معناشناسی ساختگرا. تهران: نشر علمی.
۴۰. گیرتس، دیرک. (۱۳۹۳ش). نظریه‌های معناشناسی واژگانی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر علمی.
۴۱. \_\_\_\_\_

## Bibliography

### The Holy Quran

1. Al- Zamakhshari, Maḥmūd Ibn Umar, 1407 AH, Al-Kashaf, Beirut, Dar al-Kitab al-

- Min Wahy al-Qur'an, Beiru, Dar al-Malak
22. Ibn Ashur, Mohammed Taher, 1420 AH, Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir, Institute of Altarikh alarabi, Np.
  23. Ibn Duraid, Muhammad Ibn Hassan, al-Jamhara fi al-lugha, Beirut, Dar al- Malayin.
  24. Ibn Faris, Hussein, 1404 BC, Moa'jam Maqa'is al-Loghah, Research by Abdul Salam Haroun, Qom, Makatib Alam al-Islami.
  25. Ibn Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman ibn Ali, 1422 AH, Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
  26. Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mokram, 1414 BC, Lisān Al-'Arab, Beirut, Dar Sader
  27. Izotso, Toshihiko, 1396, God and Man in the Qur'an, Ahmad Aram's translation, Tehran, Publishing Company (sherkat sahami enteshar)
  28. Kermani, Saeed, 2005, Thesis on the Semantics of Reason in the Holy Quran, Tehran, Imam Sadegh (AS) University.
  29. Khatib, Abdul Karim, (N.d), al-Tafsir al-Qur'an li al-Qur'an, NP.
  30. Klein, E., 1987, A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language, Jerusalem, The University of Haifa.
  31. Koleini, Mohammad ibn yakub, 1365(sun), Osool Kafi, Tehran, Dar al-Kotob al-Islamiyah.
  32. Palmer, Franck, 1378 AM, A New Look at Semantics, Translated by Kourosh Safwi, Tehran, Book of Maad.
  33. Pishvayee, Mahdi, 2003, History of Islam from Ignorance to the Death of the Prophet (PBUH), Qom, Maaref Publishing House.
  34. Qortabi, Mohammad ibn Ahmad, 1364, Al-Jama'ah AL Ahkam al-Quran, Tehran, Nasser Khosro Publishing.
  35. Raghīb Isfahani, Hussein bin Mohammad, 1412 AH, Mu'jam Al Mofradat Alfaz al-Quran, Beirut, Dar al-Alam al-Shamiya.
  36. Rahnama, Hadi, 2007, The Semantics of Contemplation in the Holy Quran, Proceedings of the 24th International Holy Qur'an Competition, Tehran, Osweh Publishing.
  37. Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar Fakhrudin, 1420 AH, Mafatih al-Ghayb, Beirut, Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi.
  38. Sāfi, Maḥmūd, 1418 AH, Al-Jadwal fi I'rāb Arabi.
  2. Ali, Javad, 2001, Al-Mufaṣṣal fi tāriḫ al-Arab qabla al-Islām, Qom, Sharif Razi Publishing.
  3. Andalusi, Abu Hayyān Muḥammad ibn Yūsuf, 1420 AH, al-Bahr al-Muhit, Beirut, Dar al-Fakir.
  4. Andalusi, Ibn Atieh, 2001, Moharar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, Beirut, Dar al-Kotob al-Imliyah.
  5. Baghawi, Hussein bin Mas'ud, 1420 BC, Ma'ālim al-Tanzīl, Beirut, Dar al-Ahya al-Torath al-Arabi.
  6. Baidawi, Abdullah bin Omar, 1418 BC, Anwar al-Tanzil wa-Asrar al-Ta'wil, Beirut, Dar al-Ahya al-Torath al-Arabi.
  7. Black, J. Et al., 2000, A Concise Dictionary of Akkadian, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag.
  8. Brown, G & Yule, G, 1989, Discourse Analysis, Cambridge, C.u.p.
  9. Darvish, Mohyeddin, 1415 AH, Ea'rab al-quran va Bayanah, Beirut, Dar al-ershad.
  10. De sassure, Ferdinand. 1916, course de linguistic generale, Paris, Payot.
  11. Duaas, Qasim, 1425 AH, Ea'rab al-Quran al-Karim, Damascus, Dar al-Farabi-Lelma'aref.
  12. Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad, 1410 BC, Kitab al-'Ayn, Qom, Hejrat publishing.
  13. Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad, (N.d), Mesbah al-Munir, Np.
  14. Gandomakar, Raheleh, 2017, Introduction to Structural Semantics, Tehran, Elmi Publication.
  15. Geertz, Dirk, 2014, Theories of Lexical Semantics, Translated by Kourosh Safwi, Tehran, Elmi publication.
  16. Gelb, Ignace, et al. 1998, The Assyrian Dictionary, Chicago, Oriental Institute of Chicago University.
  17. Gesenius, William, 1939, A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament, ed. F.A. Brown, Oxford, Oxford University Press.
  18. Gilman, Edward, 1989, Webster's Dictionary of English Usage, Merriam-Webster.
  19. Halliday, M.A.K, 2002, Linguistic Studies of Text and Discourse., London, Continuum.
  20. Hassan, Abbas, 1391, al-Nahwi al-Wafi, Qom, Parsa Publishing.
  21. Hussein Fadl-Allāh, Muhammad, 1419 BC,

- al-Qur'ān wa Ṣarfih wa Bayānih., Beirut, Dar al-Rashīd.
39. Safwi, Kourosch, 2005, Descriptive Culture of Semantics, Tehran, Publication of Farhang Mo'aser.
40. \_\_\_\_\_, 2008, Introduction to Semantics, Tehran, Surah Mehr.
41. Samara'i, Fadhil Saleh, 1428 AH, Ma'ani al-Abniya fi al-Arabiya, Jordan, Dar Ammar.
42. Tabarsi, Fazl ibn Hassan, 1372 AD, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Edited by Yazdi Tabatabai, Fazlullah, Tehran, Nasser Khosro.
43. Tabatabai, Mohammad Hussein, 1995, Al-Mizān fi Tafsir al-Quran, Qom, Islamic Publications Office of Howzeh-Qom
44. Tantawi, Seyyed Mohammad, (N.d), Al-Tafsir al-vasit lelquran al-karim.
45. Tusi, Muhammad ibn Hassan, (N.d), Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran, Beirut, Dar al-Ahya al-Torath al-Arabi
46. Zoheili, Vahab ibn Mostafa, 1418AH, Al-tafsir al-monir fi Aghidato va Sharieate va al-Menhaj, Beirout, Dar al-Fakir .